رویداد

افتتاح چهاردهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

چهاردهمین جشنواره مردمی فیلم عمار امروز در سینما فلسطین آغاز به کار می‌کند. بنابر اعلام دبیرخانه جشنواره مردمی فیلم عمار، افتتاحیه چهاردهمین دوره از این جشنواره از ساعت ۱۸ امروز (پنجشنبه ۲۱ دی ۱۴۰۲) در سینما فلسطین تهران برگزار می‌شود. در آیین افتتاحیه جشنواره عمار، از برگزیدگان بخش‌های نماآهنگ، فیلمنامه، پویانمایی، فیلم‌ما، برنامه تلویزیونی و تولیدات فضای مجازی تقدیر خواهد شد. همچنین نمایش مرکزی آثار هم از ۲۲ تا ۲۸ دی در سینما فلسطین تهران صورت می‌گیرد. چهاردهمین جشنواره مردمی فیلم عمار با دبیری سهیل اسعد، به موضوعاتی چون نظم جدید جهانی (ضعف جبهه غرب در دنیا و افول آمریکا و برآمدن قدرت‌های جدید و...)، رویای ایرانی (الگوهای مطلوب و تمدنی پیشرفت در اجتماع، اقتصاد، سیاست و علم و...)، نقد درون گفتمانی (نظارت و مطالبه‌گری مردمی بهترین روش مبارزه با بی‌عدالتی و فساد)، حافظه ملی (تاریخ فرهنگی-اجتماعی انقلاب اسلامی و...)، جنگ اقتصادی (عناصر و مراکز پیشرو در کم‌اثرسازی و بی‌اثرسازی تحریم‌های اقتصادی و...)، جنگ نرم (هویت زن انقلاب اسلامی و چالش‌های جریان غرب‌گرا با آن)، ملت قهرمان (قهرمانان زندگی خانوادگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه امروز ایران و...)، نهضت جهانی مستضعفین (تحولات فلسطین و الهام‌بخشی قدس در مبارزات امت اسلامی و...) و آرمان روحا... (دروغ، سانسور و تحریف در رسانه‌های جهانی و داخلی و...) می‌پردازد.

نگاهی به فیلم «چرا گریه نمی‌کنی؟» ساخته علیرضا معتمدی

گریه بر مزار شبه روشنفکری

سیدمحمد سلیمانی
منتقد

«چرا گریه نمی‌کنی؟» از تجربه‌های زیسته کارگردانی می‌آید که سابقه نقد و سینمایی‌نویسی دارد. یک فیلم بلند به نام «رضا» در کارنامه دارد که در آن فیلم خودش بازی می‌کند و در فیلم دومش هم به طرز کاملا نمادینی باز هم خودش ایفای نقش اصلی را به عهده می‌گیرد. اصرار فیلمساز بر این‌که فیلم را نوعی حدیث نفس بدانیم، البته پذیرفتنی است؛ چون موضوع و ساختار اثر به گونه‌ای است که اگر جز این بود، بدون تردید سرنوشت دیگری برایش رقم می‌خورد.

عبور از روانکاوی

سراسر اثر حاکی از حال خراب آدمی است که بعد از پدر و مادر، حالا برادرش را به عنوان آخرین وابسته نسبی از دست داده‌است و دچار نوعی از اختلال رفتاری در دوران سوگواری شده و قادر به گریه کردن نیست. گریه نکردن بار سوگ را در ناخودآگاه او سنگین و سنگین‌تر می‌کند، به نوعی که از همه چیز و همه کس فاصله می‌گیرد و قادر به برقراری ارتباط موثر با افراد نیست. تا اینجا، شخصیت‌محوری فیلم یا همان علی شهناز در واقع دچار یک معضل روانی است. او در مطب روانپزشک، بیماری آرام و تسلیم است که در فواصل مشخصی کاملا جدی و به دور از طنز و فانتزی به تشریح احوالات خود با لحنی جدی و مصمم می‌پردازد. این فاصله‌گذاری‌ها مخاطب را با اثری جدی درباره مشکلات مردی جوان و روان‌پریش مواجه می‌کند. اما در عین حال با نوعی از فانتزی و سرخوشی ناخودآگاه هم روبه‌روست که مسأله فیلم را از اثری روانکاوانه به حیطه وسیع‌تری سوق می‌دهد.

شناور در دنیایی فاقد قطعیت

چرا گریه نمی‌کنی؟ قصه سرراستی ندارد و علیرضا معتمدی، فلینی‌وار در دنیای فانتزی و جدی شناور است. یعنی درست همان فضای ذهنی که گویی شخصیت محوری اثر را از آن گریزی نیست و همه واکنش‌های اوناشی از همین نگاه فاقد قطعیت به همه چیز و همه‌کس است. ورود شخصیت‌های فرعی به متن اثر، رفته رفته دامنه پوچ‌انگاری شخصیت محوری را وسیع‌تر می‌کند. عمه برای او نسخه شرکت در مراسم عزاداری می‌پیچد در حالی که حرف‌ها و اعتقاداتش با ظاهرش تطابقی ندارد. شهناز به توصیه او عمل می‌کند اما به نتیجه نمی‌رسد و همچنان در حسرت گریه و تسکین عاطفی باقی می‌ماند. امیرحسین، سردبیر سایت فوتبالی که علی در آن کار می‌کند هم به عنوان دیگر شخصیت فرعی اثر، نقش حامی را برای او بازی می‌کند. اما توصیه‌های او هم به جایی نمی‌رسد. نه در شکارگاه نه در شیره‌کش خانه و نه در استخر و سونا، علی شهناز به آدم دیگری تبدیل نمی‌شود. تنها شخصیتی که او با میل و اراده در کنارش حضور دارد، دختری به نام صبا است که ندانسته قرار است جای خالی زنی را که ۱۰ سال پیش او را ترک کرده برایش پر کند. اما علی در برخورد با او هم بیشتر نقش بازی می‌کند و دروغ می‌گوید تا این‌که وابستگی خاصی به او داشته باشد. گویی حضور صبا در زندگی کنونی علی شهناز قرار است بیشتر از هر چیز دیگری بار فانتزی مورد نظر فیلمساز را در کلیت اثر تقویت کند. این فانتزی با فاصله‌گذاری‌های داخل مطب روانکاو فضایی ایجاد می‌کند که دنیای واقعی شخصیت اصلی را در عین جدی بودن، آمیزه‌ای از رفتارهای سرخوشانه و به ظاهر فاقد هرگونه قید و بند و الزامی چون حضور در هاله‌ای از رفتارهای شبه عارفانه و سیر و سلوک‌گونه در شهر و کویر نشان می‌دهد و همه اینها «چرا گریه نمی‌کنی؟» را به رغم ظاهر فانتزی و سرخوشانه‌اش، اثری جدی و دغدغه‌مند در باب بن‌بست‌های عاطفی انسان‌ها در شرایط نامتعادل روحی تبدیل می‌کند. حضور تنها و بی‌هدف علی شهناز در بیابان، روبه‌رو شدن با نیروی انتظامی و بازگشت به شهر، نقطه آغازی است برای حرکت در مسیری که یک بار دیگر در او اسط اثر و این بار در کویر تکرار می‌شود.

رستگاری نمادین در عبور از روشنفکرنمایی

علی شهناز از سر به بیابان گذاشتن با پس‌زمینه پوچ‌انگاری و احساس تهی شدن تا گذار از آزمون‌هایی همچون روبه‌رو شدن با خودکشی، اعتیاد و دست آخر ورود به محیط کویر برای ملاقات با همزادی که برادر از آن خبر داده‌است، گویی در مسیری که همه چیز و همه‌کس آن در هاله‌ای از عدم قطعیت پنهان شده‌است، باز هم به راه خودش می‌رود. در ادامه سرک کشیدن فیلمساز به هر جایی که بتواند به پوچی رسیدن شخصیت مرکزی اثر را به کمک تصاویر و شخصیت‌هایی که گاه ترحم برانگیزتر از علی شهناز به نظر می‌رسد، به تصویر بکشد و از نقد پوچ‌انگاری بی‌پایان فراتر برود، حضور او در کویر و مواجهه با همزادش، حمزه می‌تواند نقطه عطفی برای ورود به دنیایی متفاوت باشد. حمزه به رغم تلخی و گزندگی بیان علی، شخصیتی پرحرف و شیرین‌زبان دارد و به همراه تصاویر وهم‌انگیز معتمدی از عبور کافه سیار از گذرگاه‌های کویری، ارجاعی است به تصویری متفاوت از وجه دیگری از شخصیت علی که می‌تواند با عبور از مرز روشنفکرنمایی مزمن او و همسرش، به نوعی رستگاری نمادین در دنیایی برسد که در آن وجوه جدی و فانتزی و مرزهای میان آنها در هم آمیخته‌است.

به سخره گرفتن تغییر

شخصیت مرکزی فیلم آشکارا از بودن در کنار همزادش رنج می‌برد و وقتی او را حتی در موقعیتی ویژه در کنار خود می‌بیند به عوض توصیه روشنفکرانه به مردم، کلامی بر زبان می‌آورد که طومار روشنفکرنمایی را به عنوان پدیده‌ای مدرن و کنترل نشده در هم می‌پیچد؛ تلاشی وودی آلنی برای دست کم گرفتن و به فانتزی نزدیک کردن همه آن چیزهایی که جدی بودن ویژگی نهادینه آنهاست. آدم دیگری شدن که به هدف تازه علی شهناز متاثر از توصیه دیگران تبدیل می‌شود، هیچ شباهتی با آنچه در رفتار او می‌بینیم ندارد. حتی او آنچه را که با بیان بیشتر کمیک به عنوان وجهه‌های گوناگون شخصیت جدید خود از روی کاغذ برای صبا می‌خواند، خواسته یا ناخواسته به باد سخره می‌گیرد. او که به توصیه امیرحسین شبی را تا صبح در گودالی شبیه گور خوابیده و بیدار شده، قرار است در مواجهه با مرگی که زندگی‌اش را دگرگون کرده به آن آدم دیگری که مدام دیگران توصیه‌اش می‌کنند، تبدیل شود. دیدن یک گیاه نورس در دیواره گودال، علامت خوبی است اما مجموعه رفتارهای علی شهناز تا پیش از سکانس پایانی نشان می‌دهد باز هم اتفاق تازه‌ای رخ نداده‌است. سراسر فیلم گویی کابوسی است که به واسطه سکانس‌های حضور علی شهناز در اتاق روانکاوی - که روانکاوش هیچ وقت دیده نمی‌شود - قرار است جدی گرفته شود و شخصیت اصلی به گرفتارشدن در تله پوچی و اصرار بر ندیدن آدم‌ها و قطع ارتباط با همگان اعتراف کند و از سوی دیگر در برخورد با اتفاقات و شخصیت‌های پیرامونی به نوعی از سرخوشی گاه آزاردهنده برسد. این درآمیختگی جدیت، فانتزی و کابوس تا جایی گسترش پیدا می‌کند که شخصیت‌های اصلی و فرعی در تلاش برای نجات شکوهی رو به افول، دست به هر کاری می‌زنند ولی علی شهناز همچنان در مسیر رسیدن به انزوای خودخواسته گام برمی‌دارد. حتی وقتی صبا تصویر یک نقاش مشهور خارجی را به دیوار خانه علی شهناز نصب می‌کند و با نگاهی فانتزی خاندان و پیشینه علی شهناز را با لحنی ملایم به سخره می‌گیرد و پس از خداحافظی نه چندان خوشایند با علی، آن را هم از دیوار برمی‌دارد و می‌برد. قطع ارتباط موقت علی شهناز با صبا در واقع زنگ‌های خطر تباهی حتمی را برای شخصیت اصلی اثر به صدا در می‌آورد؛ چرا که این ارتباط عاطفی تنها نقطه اتصال شخصیت اصلی با دنیای پیرامونی خودش است. در غیر این صورت علی شهناز به موجودی پوچ و ترحم‌برانگیز تبدیل می‌شد که انگار از سیاره‌ای دیگر آمده و هیچ امکانی را برای بودن در جمع برنمی‌تابد. حضور ناگهانی مهتاب، همسر علی و ارتباط عاطفی زودهنگام او با صبا حاوی نوعی نگاه ابزورد به جهانی است که طبقه‌ای از روشنفکران آن، اغلب در برقراری ارتباط ساده و عاطفی با آدم‌های پیرامون‌شان هم با معضلاتی پیچیده مواجه می‌شوند.

بازخوانی اندوهی بزرگ‌تر

مهتاب همسر بی‌وفای علی در جایی پای آتش شبانه کویر از «تا پای نابودی رفتن و برگشتن» برای علی شهناز می‌گوید و حمزه یک بار هم در خانه علی سراغش می‌آید و فیلم عروسی برادر را با هم می‌بینند. تاکید دوربین معتمدی روی رقص «توئیست» گونه علی و برادرش در مراسم عروسی که به زمین فوتبال و گل زدن علی شهناز و وقایع پس از آن ختم می‌شود، مقدمه‌ای است برای آغاز گریستن او که قرار است روایت بازگشتش پس از رفتن تا پای نابودی باشد. ولی زاویه دوربین در سکانس پایانی و نوع گریستن علی بیانگر نوعی بی‌اطمینانی و نگرانی نسبت به آینده زیست روانی علی شهناز در دنیای جدید پس از بحران پوچ‌انگاری است. علیرضا معتمدی به عنوان فیلمساز-منتقدی که تجربه شخصی‌اش را در مواجهه با نقاط تاریک زندگی انسان در موقعیت‌های گوناگون با مخاطبانش به اشتراک گذاشته‌است، در پایان اثر به رغم ظاهر متحول شده دنیای علی شهناز، گویی در را همچنان روی همان پاشنه گذشته می‌چرخاند. دنیای علی که ظاهرا متاثر از اندوهی بزرگ است، با اندوهی بزرگ‌تر به پایان می‌رسد. گلی که پذیرفته نمی‌شود و باید برای آن گریست، اتفاق تازه‌ای در زندگی علی شهناز نیست و شاید حضور او در اتاق روانکاوی از همین جا آغاز شده باشد.

دغدغه‌مندی هنرمندانه

«دغدغه‌مندی» در دومین فیلم بلند سینمایی علیرضا معتمدی، به رغم همه حواشی آن، یک ویژگی مهم برایش به شمار می‌آید. فیلم، ظاهرا قرار است مشکلی روانی را در انسانی که پس از درگذشت تنها عزیز بازمانده از زندگی خانوادگی‌اش قادر به گریه کردن نیست، شرح و بسط بدهد. اما فیلمساز از بار جدیت این موضوع می‌کاهد و بخش کاملا جدی اثر که همان حضور علی شهناز در اتاق روانکاوی است، خود تبدیل به فاصله‌هایی لایه‌لای سرک کشیدن‌های فیلمساز به حال و هوای فانتزی‌گونه رفتارهای علی شهناز با شخصیت‌ها و وقایع پیرامونی‌اش می‌شود. این همنشینی فضاسازی جدی و فانتزی، در واقع ترجمان واقعی شرایطی است که علی شهناز را نیمه عریان به بیابان می‌کشاند و بعد او را به کویر می‌برد و عاقبت در زمین فوتبال به گریه می‌اندازد. عدم قطعیتی که بر سراسر زندگی شخصیت اصلی اثر سایه انداخته‌است در ذهن مخاطب تبدیل به جریانی می‌شود که او را از مسیری میانبر به شناخت خود واقعی علی شهناز می‌رساند.

سینمای جهان

کیکاوس زیاری | گروه فرهنگ و هنر

ادریس در سینما علیه خشونت

ادریس البا، بازیگر سیاهپوست سینما که همزمان در فیلم‌های غیرمتعارف و مردم‌پسند بازی می‌کند، در گفت‌وگوی تازه‌اش به شدت علیه خشونت افراطی موجود در تعدادی از فیلم‌های سینمایی موضع‌گیری کرده و خواستار دخالت نهادهای رسمی در این موضوع شده‌است. در کارزاری که او به راه انداخته و با استقبال بالای نهادها و سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق کودکان روبه‌رو شده، از پارلمان انگلستان درخواست کرده تا با دخالت در نوع تولید محصولات سینمایی و تلویزیونی، به ماجرای خشونت چاقوکشی در بین کودکان و نوجوانان خاتمه دهد و سلامت روحی و روانی جامعه را به آن برگرداند. این کارزار با عنوان «آینده‌ات را متوقف نکن» این هدف را دنبال می‌کند که «صدای رسای انبوه کسانی باشد که تحت تاثیر خشونت‌های خیابانی قرار گرفته‌اند که شامل چاقوکشی و اقدام با وسایل تیز و برنده می‌شود.»

البا در رابطه با کارزارش یک ویدئو هم با نام «چاقوها پایین» منتشر کرده و تاکنون یک گردهمایی بزرگ مردمی هم جلوی پارلمان انگلستان برپا کرده‌است. نمایندگان پارلمان در ساعات آغازین روز و هنگام ورود به محل کار خود، با البا و بقیه مردم معترضی روبه‌رو شدند که خواهان اقدامات قاطع رسمی برای متوقف کردن خشونت‌های خیابانی بودند. به گفته این بازیگر: «این تازه اول کار است و ما قصد داریم هر دو هفته یک‌بار روزهای دوشنبه جلوی پارلمان تجمع کنیم تا نمایندگان راهکارهایی برای جلوگیری از قربانی شدن بیشتر کودکان و نوجوانان در کوچه و خیابان پیدا کرده و آنها را عملی کنند. با شروع سال جدید میلادی، روزهای تازه‌ای شروع شده و باید به چیزهایی که سال قبل دل‌های بسیاری را به درد آورد، خاتمه دهیم. متاسفانه سال ۲۰۲۳ سال بسیار بدی از نظر میزان جرم و جنایت خیابانی بود و بچه‌های زیادی در سراسر کشور قربانی این وضعیت شدند.»

بازیگر مشهور سینما با بیان این‌که خودش در عالم سینما مشغول فعالیت است و بازیگران در مقابل جامعه و مردم مسئولیت‌هایی به دوش دارند، ادامه می‌دهد: «متاسفانه شاهد تولید فیلم‌های خشونت‌باری هستیم که تاثیر منفی زیادی روی قشر کودک و نوجوان می‌گذارد. این چرخه باید متوقف شود و صنعت سینما به سمتی برود که از دایره خشونت و کشتار در فیلم‌هایش فاصله بگیرد. در این رابطه، باید فشار از بیرون و بالا هم باشد تا تهیه‌کنندگان و فیلمسازانی را که نمی‌خواهند با جامعه همراه باشند، وادار به اطاعت و همکاری کند. همه می‌دانیم که سیستم درجه‌بندی فیلم‌ها و ممنوعیت تماشای فیلم‌های خشونت‌بار برای افراد زیر ۱۷ سال، نتوانسته پاسخ مطلوب را بدهد و باید به دنبال راه‌حل‌های منطقی‌تر و عملی‌تر جایگزین بود.»

رسانه‌های گروهی در انگلستان نوشته‌اند در فاصله جولای ۲۰۲۲ تا ژوئن ۲۰۲۳، تعداد ۲۴۷ نفر جان خود را به‌واسطه خشونت‌های خیابانی و استفاده از چاقو به‌عنوان سلاح قتاله از دست داده‌اند. به گفته البا: «برای رهبران سیاسی که این خبر را می‌خوانند، مرگ این تعداد انسان بی‌گناه باید خجالت‌آور و عبرت‌آموز باشد. هنوز هم دیر نشده و می‌توان به این کابوس بزرگی که گریبان کودکان و نوجوانان‌مان را گرفته، خاتمه داد.»

قاب

مارال بنی‌آدم در نقش پروین اعتصامی

اولین عکس از مارال بنی‌آدم در فیلم سینمایی «معجزه پروین» به کارگردانی محمدرضا ورزی و تهیه‌کنندگی محمدرضا شریفی‌نیا منتشر شد. این فیلم که در بخش سودای سیمرغ چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر حضور دارد، داستان زندگی پروین اعتصامی بانوی شاعر ایرانی را به تصویر می‌کشد. در این فیلم سینمایی علاوه بر مارال بنی‌آدم در نقش پروین، هنرمندانی همچون آزیتا حاجیان، محمدرضا شریفی‌نیا، حسین پاکدل، محمدعلی نجفی، امیرحسین صدیق، رامین ناصرنصیر، رضا فیاضی، بیژن بنفشه‌خواه، یوسف صیادی، حسام نواب‌صفوی، ملیکا شریفی‌نیا، محمد شعبان‌پور، الهه جعفری، محمدرضا و محمد ساربان، مجید جعفری، شهرداد بانکی و عباس علی‌محمدی حضور دارند.

چهره

رونمایی از آقاخانی در «تمساح خونی»

همزمان با ادامه مراحل فنی فیلم سینمایی «تمساح خونی» به کارگردانی جواد عزتی و تهیه‌کنندگی کامران حجازی، نخستین عکس این فیلم سینمایی منتشر شد. تصویری از سعید آقاخانی که یکی از نقش‌های اصلی این فیلم را به عهده دارد.

در این فیلم سینمایی که نقش اصلی آن را جواد عزتی به عهده دارد، بازیگران دیگری چون عباس جمشیدی‌فر، الناز حبیبی، بهزاد خلج و شبنم قربانی نقش‌آفرینی می‌کنند. اسامی سایر بازیگران نیز به زودی اطلاع‌رسانی خواهد شد. در خلاصه داستان تمساح خونی آمده است: «من یه تمساحم، یه تمساح خونی! یه آدم زخمی که کل زندگیش فقط باخته و چیزی برای از دست دادن نداره... ولی باز دلش ریسک‌های بزرگ می‌خواد!»

این فیلم سینمایی که هم‌اکنون مراحل فنی خود را برای حضور در بخش سودای سیمرغ چهل‌ودومین جشنواره فجر طی می‌کند، در بخش خصوصی تولید شده‌است.

تمساح خونی که نخستین تجربه سینمایی جواد عزتی به عنوان کارگردان است، در دو بخش اصلی (سودای سیمرغ) و نگاه نو (فیلمسازان فیلم اول) چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر حضور دارد.

برخط

اکران آنلاین «شهرک» از ۲۶ دی

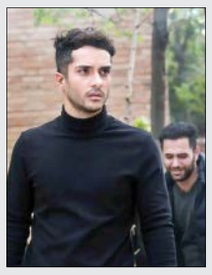

فیلم «شهرک» به تهیه‌کنندگی علی سرتیپی و نویسندگی و کارگردانی علی حضرتی از ۲۶ دی (سه‌شنبه هفته آینده) اکران آنلاین می‌شود. اکران آنلاین شهرک با بلیت ۶۰ هزار تومان خواهد بود و افراد برای تماشای اثر نیاز به داشتن اشتراک پلتفرم ندارند و با خرید بلیت می‌توانند به تماشای فیلم‌های بخش سینما آنلاین فیلم‌نت بنشینند. در فیلم سینمایی شهرک ساعد سهیلی، کاظم سیاحی، مهتاب ثروتی، همایون ارشادی، رویا جاویدنیا، شاهرخ فروتنیان، مرتضی ضرابی، ساقی حاجی‌پور به ایفای نقش پرداخته‌اند. شهرک فضایی متفاوت، عاشقانه، رازآلود و معمایی را مدنظر قرار داده و داستان نوید فلاحتی، جوان علاقه‌مند به بازیگری را روایت می‌کند که در تست یک فیلم سینمایی بزرگ قبول می‌شود.

شهرک که اولین بار در چهلمین جشنواره فیلم فجر رونمایی و نامزد دریافت سه جایزه شده بود، اخیرا در جشنواره فیلم مراکش، برنده دو جایزه بهترین بازیگر (ساعد سهیلی) و بهترین فیلمنامه (علی حضرتی) شد.